اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و چهاردهم)

درمان بیماری (بخش دوازدهم)

بیماریهای اجتماعی

خدای دانا و حکیم دشمنی با شیطان را دو طرفه قرار داده است. آن قادر متعال در قرآن می فرماید که شیطان دشمن شماست، شما هم باید با او مثل یک دشمن برخورد کنید؛ که اگر چنین نباشد، انسانها را به حزب خودش الحاق خواهد کرد. تنها کسی که همیشه دشمن انسان است و هیچوقت از این دشمنی دست نمی کشد، شیطان است.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٦﴾

در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند (۶)

شیطان از جنس آتش مخصوص و بی دود آفریده شده است. ما انسانها هم یک آتش ناری در وجود خویش داریم. انسان برای مبارزه با شیطان، دو راه دارد. اگر بخواهد وارد مدیتیشن و یوگا و وحدت وجود و سایر میادین آتشی و مغناطیسی شود و بخواهد در این محلها با شیطان بجنگد؛ نخواهد توانست و به طور قطعی و یقینا شکست خواهد خورد. شیطان در میدان آتش از ما خیلی قوی تر است، زیرا خودش از همان جنس است و آتش میدان اصلی اوست. کسانی که حتی با نیات پاک وارد مدیتیشن و یوگا و وحدت وجود و شعر و سایر میدانهای شیطان میشوند، مقهور شیطان میشوند و در نتیجه اجبارا جذب و برده او میشوند و به طرق مختلف فریب میخورند.

خدا برای حل این مشکل؛ به انسان می فرماید که ای انسان نماز بخوان، روزه بگیر، زکات بده، در نظام رحمانی زندگی کن و بصیرتها و چشمهایت را کنترل کن و سایر دستورات قرآنی ... . یعنی ای انسان تو از خاکی و برای مقابله با شیطان، باید از این اعمال خاکی و فیزیکی و سجده و رکوع و قیام و ... استفاده کنید و گرنه نمیتوانید با شیطان مقابله کنید. اما شیطان از انسان میخواهد که وارد میدان او شود و گرنه قادر به شکست انسان نخواهد شد. در زمانهای قدیم، شیطان میتوانست وارد میدان جسمی انسانها شود ولی بعدا از این توانایی محروم شد. بنابراین شیطان کاری میکند که انسان وارد میدان او شود. او در این راه، ایدئولوژیهایی نظیر یوگا، مدیتیشن، چشم سوم، چاکرا بازی، ذهن مثبت، فنگشوئی و ... را بنا نهاد. البته روشهای شیطان فقط محدود به اینها نیست. هرروشی که انسان را به میدان شیطان بکشاند، مورد پسند

اوست. هدف شیطان از این نوع ایدئولوژیها؛ مدیتیشن و مراقبه و مکاشفه و ... همگی برای به هم ریختن نظام رحمانی است. شیطان ضد خدای رحمان است و علیه قوانین و قواعد نظام رحمانی شورش و عصیان کرده است.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾
پدر جان شیطان را مپرست که شیطان علیه خدای رحمان عصیان کرده است (۴۴)

به این طریق شیطان در همه سیستمهای انسانی دخالت کرده است. ایدئولوژیهای شیطان، روشها و سبکهای زندگی متفاوتی را ارائه میدهد و این سبک زندگی برای اختلال ایجاد کردن در نظام رحمانی است:

- **در پزشکی، مخدرات و مسکنها را ترویج میدهد،**
- **در تغذیه؛ عدم استفاده از گوشتها و غذاهای مفید و اسراف و زیاده روی را ؛ و استفاده از غذاهای مضرّ**
- **در پوششها؛ لباسهایی را ترویج میدهد که در اصل پوشش نیست و بلکه بیشتر عریان میکند و بیشتر نمایان می کند.**
- **با استفاده از مدیتیشن و شعر و یوگا و مراقبه و ... در دین دخالت میکند.**
- **یوگا و مدیتیشن را بجای نماز و عبادت معرفی کرده است.**
- **مرتاضی و قرص لاغری را بجای روزه معرفی کرده است.**

- و ...

در کل شیطان سعی دارد که با این روشهای متفاوت، انسانها را در کار انجام شده قرار دهد و آنها را به میدان خودش بکشاند. او در میدان خودش ، قدرتمند است. اما کسی که به میدان شیطان نرود، شیطان بر او دسترسی ندارد. برای دفاع از خود در مقابل شیطان، بهتر است که هیچوقت به میدان شیطان نروید. نماز و روزه و زکات و لایف استایل پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک مهمترین عاملی است که ما با رعایت آن، اشتباهی به میدان شیطان کشیده نخواهیم شد.

اما شیطان برای مواقعی که انسانها به میدان او نمی روند، هم حربه هایی بکار میبرد. یکی از حربه های شیطان این است که راه حلهای اصلی مشکلات بشریت را از کار بیندازد. همین حالا اگر در مورد قرآن با یک آتئیست بحث کنید؛ اولین کاری که میکند، پیش کشیدن آیات جلد، کوتاه کردن دست دزد، مقاتله، آیه رجال قوامون علی النساء، ضرب زنان، ضرب رقاب، آیات جهاد در راه خدا و یک سری آیات دیگر است. کسانی که مسلمانند و از متن قرآن دفاع میکنند، وقتی چنین آیاتی پیش کشیده میشود، نسبت به این آیات، پیش زمینه ذهنی منحرفی پیدا میکنند و نمیتوانند از این آیات دفاع کنند. این مهمترین دلیل متروک گذاشته شدن قرآن است. بعضی مسلمانان برای دفاع از قرآن، میگویند این آیات مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است و اکنون کاربردی ندارد! به این طریق مهمترین شفا و درمانی که خدا در قرآن برای

بشریت قرار داده است، خنثی میشود. لیست بعضی از این آیات کلیدی ذکر میشود همراه با معنای صحیح آن.

	آیه	برداشت انحرافی	معنای آیه
١	الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ (نور:٢)	زناکار چه زن ، چه مرد؛ صد تازیانه بزنید و یا سنگسار کنید	زناکار چه زن ، چه مرد؛ جلد های آتشی او را صد جلد بزنید (جلد)
٢	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً (نور:٤)		تهمت زنندگان بدون داشتن چهار شاهد، باید جلد های آتشی آنها را هم هشتاد جلد بزنید
٣	وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا (مائده:٣٨)	دزد چه مرد، چه زن؛ دستش را بطور فیزیکی قطع کنید	دزد چه مرد، چه زن؛ امکاناتی که با آن وسیله دزدی کرده است (ایدی) راکوتاه کنید
٤	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ (نساء:٣٤) لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ (بقره:٢٢٨)	معنای شیطانی: مردان مالک زنانند – پسر از دختر بهتر است! -	رجالیت بر نسائیت قوامیت دارد
٥	فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ (نساء:٣٤)	وَاضْرِبُوهُنَّ : زنان را کتک بزنید	وَاضْرِبُوهُنَّ : اتخاذ تصمیم قاطعانه در مورد زنان بعد از جواب ندادن مرحله موعظه و مرحله هجرت
٦	وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ (بقره:١٩٠)	برای مسلمان کردن مردم، با آنان مقاتله کنید	با کسانی که با شما مقاتله میکنند، مقاتله کنید

۷	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (بقره:۲۵٦)	به محض پذیرفتن دین، دیگر نمی توان از آن خارج شد و کسی که مرتد شود، باید اعدام شود!	در پذیرش دین اجباری نیست (کسی که از دین اسلام برگردد، را نباید اعدام کرد)
۸	قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا (بقره:۲۷۵)	داد و ستد و ربا مثل همند	خوردن ربا ، بنیه اقتصادی یک جامعه را نابود میکند. زیرا آنها فکر میکنند که داد و ستد هم مثل رباست. کسانی که ربا را برای اقتصاد تجویز میکنند، نشان میدهند که اختلافی بین بیع و ربا و مرزی بین این دو قائل نیستند. این عدم اختلاف گذاشتن نشان از ذهنی بیمار و مسموم دارد.

	آیه	برداشت انحرافی	حکمت
۱	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى (بقره:۱۷۸)	چرا در آیه بین زن و مرد و برده فرق گذاشته است؟ آیا این بی عدالتی نیست و آیا نسبت به زنان بی احترامی نیست؟	فرق گذاشتن بین مرد و برده و زن در قصاص بخاطر رعایت حقوق این گروهها است. زیرا اگر کسی قتلی میکرد، بجای قصاص خود، یک برده یا یکی از خواهران و یا دختران خود را برای قصاص به خانواده مقتول پیشنهاد میداد و باز هم زنده به گور کردن دختران از یک نوع دیگر پیش می آمد. خدا برای جلوگیری از این مشکل، سه گروه را تفکیک میکند. هیچ قانون بشری اینچنین ریز نگر و مصلحت نگر نبوده و نیست. هیچ انسانی فکرش به این جنبه از قضیه نمی رسد. تفکیکی که خدا در آیه انجام داده است،حکمت مهمی پشت آن است. نه تنها ایراد نیست، بلکه نکات فوق العاده ای در آن نهفته است.

٢	وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا (نساء:٤)	چرا مرد میتواند در صورت توانایی و رعایت عدالت تا چهار زن بگیرد؟	عدم قوامیت مردان بر زنان، باعث ایجاد سیستم زن سالاری بر جهان میشود. در این سیستم فرعونی مردان ذبح میشوند. اما بقای نسل و حمایت از زنان، نیاز به تشکیل خانواده های بیشتر دارد. در صورت کاهش مردان نسبت به زنان، این روش بسیار رهگشاست. خدا به خانواده اهمیت میدهد. خدا اصرار دارد که ارتباط زن و مرد فقط از طریق تشکیل خانواده باشد و نه ارتباطهای پنهانی و خیابانی. امنیت زنان فقط از طریق تشکیل خانواده فراهم میشود. شعارهای فمنیستی زنان را به خارج از خانواده سوق میدهد و آنان را آواره میکند. (خانواده)
٣	اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى (بقره: ٢٨٢)	چرا شهادت دو زن با شهادت یک مرد برابر است؟	این یک تفاوت مهم بین زن و مرد است. زنان در مسائل اجتماعی تمام توجه و احساسات خود را به موضوعات مورد علاقه خویش منعطف میکنند و نسبت به مسائل دیگر توجه کامل و کافی نمی کنند و این مهمترین جنبه روانشناختی زنان است. شهادت یک امری است که توجه کامل میخواهد و خدا جهت رعایت عدالت، شهادت دو زن را با یک مرد برابر قرار داده است. از نظر خدا، رعایت عدالت و حق مهمتر از شعارهای فمنیستی است. بنابراین این نه تنها توهین به زن نیست، بلکه مهمترین نکته برای این است که زنان بیشتر خود را بشناسند.
٤		تفکر منحرف: مهریه باید عامل قوامیت زنان بر مردان باشد.	مهریه باید عامل مودت و رحمت باشد و نه عامل زور گفتن زنان بر مردان. مهریه های کنونی مرسوم در جامعه به بزرگترین عامل عدم ازدواج و نسل کشی تبدیل شده است. طریقه دادن مهریه در قرآن (لینک)
٥	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره:١٧٩)	قصاص جنایت است!	و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید. اگر قصاص نباشد، جامعه به فساد کشیده خواهد شد. البته خدای مهربان در این مورد باز هم بخشش را به مومنان پیشنهاد میدهد.

کلیه اختلافاتی که در مورد آیات فوق پیش آمده است، همه اش دارای نکات فوق العاده ای است و ثابت میکند که درمان و راه حل دردهای اصلی اجتماعی بشریت در همین آیات است. اما شیطان این آیات را در طول تاریخ به بدترین وجهش برای مردم معنا کرد و این آیات کلیدی را از چشم مردم انداخت. حتی بعضی مسلمانان که معنای واقعی آیه را نمی دانند و همان معنایی که شیطان جا انداخته را نسل به نسل قبول کرده اند، در مقابل این آیات می گویند که این آیات مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است و اکنون کاربردی ندارند!

شیطان این ابزارها وسلاحها را میخواهد از ما بگیرد تا در مقابل حزب او بی دفاع شویم و ما را در میدان خودمان شکست میدهد. راه حل مشکلات اصلی بشریت دقیقا در آیاتی نهفته است که شیطان خرابش کرده است و آتئیستها آن را به وجه نادرستش تعبیر میکنند و گروههای سلفی و تندرو آن را به وجهی که آتئیستها می گویند اجرا میکنند. ستونهای اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی، دفاعی، درمانی در همین آیات است.

بنابراین شیطان سه راه برای شکست انسان پیدا کرده است:

الف – کشاندن انسان به میدان آتشی خود از طریق مدیتیشن، یوگا، چاکرابازی و سایر عرفانهای شیطانی

ب– بی سلاح کردن انسان در میدان جسمانی. شیطان برای نیل به این هدف؛ آیات کلیدی قرآن را از کار انداخت و انسانها را بی دفاع کرد. آیات کلیدی قرآن شامل: آیه جلد، رمی، قطع امکانات دزد، مقاتله، محاربه، جهاد در راه خدا، رجال قوامون علی النساء، مهریه و ...

ج- به انحراف کشاندن آیات کلیدی قرآن و بصورت وحشیانه اجرا کردن آن تا کلا از چشم همه بیندازد و هدف شیطان از انحراف معانی این آیات، تعطیل کردن این آیات بود. تعطیل کردن این آیات یعنی خلع سلاح کردن انسان.

شیطان خیلی خوب میداند که اگر این آیات کلیدی اجرا نشوند، آن ملت دست بسته میشود و در اختیار شیطان قرار می گیرد. وقتی مردم، در یک مسیری از زندگی خیلی با آیه قرآنی فاصله می گیرند، در این حالت برگشت به این آیه های قرآنی، راه غلط آنان را تصحیح خواهد کرد و آنان را از بیماریهای اجتماعی نجات میدهد. در بیشتر ملل مسلمان، این آیات کلیدی اجرا نمی شوند. گروههای تندرو هم که به روش شیطان اجرایش میکنند. آنها مثلا بجای کوتاه کردن امکانات دزدی، دست دزد را با تبر قطع میکنند. گروههای تندرو این آیات کلیدی را با روش شیطان اجرا میکنند و باعث تعطیل شدن آن در جاهای دیگر میشوند. این بزرگترین حربه شیطان علیه آیات کلیدی قرآن است. یکی از حیله های شیطان برای تعطیل کردن یک امر قرآنی؛ این است که از آن به نحو بد دفاع کنید و یا آن را غلط اجرا کنید.

در مورد آیات مربوط به مقاتله، یاد آوری میشود که تمام جنگهایی که در زمان پیامبران رخ داده است؛ همگی بدون استثناء بخاطر دفاع از خود بوده است.

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی جنگید آیا از آنان می ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید (۱۳)

برای درک بهتر آیات مقاتله در قرآن به مثال زیر توجه کنید. فرض کنید چشمان شما را می بندند و شما را وارد یک محوطه ناشناخته می کنند. حالا چشمان شما را می باز میکنند. شما در آن مسیر حرکت میکنید و کنجکاو می شوید و تابلوهایی را در مسیر می بینید و می خوانید؛ تعدادی از نوشته های تابلوها بصورت زیر است.

- **مصرف شیرینی زیاد مضر است**
- **خواب کافی داشته باشید**
- **از نان سبوس دار استفاده کنید**
- **چربی زیاد نخورید**
- **پرخوری نکنید**

وقتی نوشته های بالا را می خوانید، متوجه نکته ای می شوید و حدس شما این است که شاید در محوطه یک بیمارستان و یا مرکز بهداشت هستید. زیرا این نوشته ها همگی مربوط به یک مبحث خاص سلامتی و بهداشت است. حدس شما درست است.

زمانی که سوره توبه را می خوانید و بیشتر آیات آن از مقاتله و جنگ با کافران صحبت میکند. حدس خواننده سوره این است که احتمالا سوره دارد وقایع و اتفاقات جنگ را توضیح میدهد و اتفاقات جنگ بیان و بررسی میشود. تمام آیاتی که در مورد مقاتله صحبت میکند، در موردی است که به شما حمله شده است و یا شما در میانه یک جنگ

هستید و به شما حمله شده است، اموال شما تاراج شده است، زنان و فرزندان شما به بردگی گرفته شده اند.

اگر کسی آیات سوره توبه را بخواند بدون آنکه تابلوها را خوانده باشد؛ گمان می برد که خدا دستور داده است هر وقت که دوست داشتید میتوانید به هر کس در هر جا که خواستید حمله کنید و آنان را قتل عام کنید! این ایده بسیار شیطانی را خود شیطان در ذهن مردم انداخته است. زیرا این جور حمله ها راه و روش شیطان است.

یکی از تابلوها در سوره توبه، آیه شماره ۱۳ است. این آیه می فرماید که: چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده خدا را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند نمی جنگید آیا از آنان می ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید.

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی جنگید آیا از آنان می ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید (۱۳)

خدا در اینجا ، مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و آنان را سرزنش میکند و می فرماید که چرا از خود دفاع نمی کنید؟ آیا می ترسید؟ خدا در این مورد بخاطر

تحریک مسلمانان آن موقع به دفاع از خود؛ حتی آنان را ترسو مخاطب قرار میدهد (أَتَخْشَوْنَهُمْ) تا که آنان را به دفاع از خود ترغیب و تشویق کند. توجه شود که قرآن را با قرآن ترجمه کنید و روایات تاریخی را در آن دخالت ندهید. زیرا این گفته های نقل قول شده، دید غلطی از آیات به شما میدهند. شیطان خودش که نمی تواند با مردم مستقیم حرف بزند؛ او با انسان از طریق همین نقل قولها و روایات حرف میزند و قرآن را منحرف میکند.

دفاع از خود، به معنای سیستم ایمنی جامعه است. اگر بدن شما بیمار شود، اتوماتیک از خودش دفاع میکند. خدا میخواهد این نوع ایمنی را در مورد اجتماع هم ساری و اجرا کند. که اگر این چنین نباشد، جامعه ای بیمار و مرده بوجود میاید. تا وقتی که میکروب به بدن حمله نکند، سیستم ایمنی بدن ما هم به آن کاری ندارد و خودش را در گیر آن نمی کند. بر همین منوال، جنگ در جامعه هم مثل جنگ گلبولهای بدن ما با میکروبهاست تا که مشکل برطرف شود. خدا برای برطرف کردن بیماری ایوب، به او توصیه میکند که با آب و خاک و طبیعت رحمانی مغتسل شود و خاکی باشد. اما اگر کسی از راه دور این مورد را ببیند ممکن است که بخاطر خاکی شدن، تهمت بی فرهنگی به پیامبر ایوب بزند. کسی که از خود دفاع میکند، یک امر طبیعی انجام میدهد که حتی کسانی که از قرآن ایراد می گیرند هم باید همینطوری باشند و همینطوری هم هستند.

وقتی کتاب بینوایان را برای اولین بار می خوانید؛ اگر بریده بریده بخوانید، متوجه نخواهید شد که ژان والژان بخاطر چند قرص نان سالها به زندان افتاد و باقی ماجراها

پیش آمد. تازه این کتاب نوشته یک انسان است ولی قرآن نوشته ای فوق انسانی است. قرآن با آنکه ماجراهای مختلفی را توضیح میدهد ولی همیشه همبستگی و شیرازه مطالب را از دست نمی دهد. وقتی قرآن را بارها و بارها بخوانید، متوجه خواهید شد که آن خالق یکتا میخواهد انسان را از یک دردسر بزرگ نجات دهد و اصلا قصد کشتن او را ندارد. کشتن تمام انسانهای روی کره زمین برای خدا کاری ندارد و حتی یک ثانیه هم طول نمی کشد. خدا نیازی به کشتن انسان ندارد. این دنیا خودش یک گردنه سخت است و کسی که بخواهد واقعا این گردنه را طی کند، مشکلات خیلی سخت تر از کشتن در انتظارش است. خیلی از مواقع، مرگ خیلی ساده تر از زندگی کردن است.

خدا فقط در یک مورد امر به قصاص داده است و آن هم زمانی که فردی کسی را کشته باشد و باید متقابلا قصاص شود. تازه خدا در این مورد هم به خانواده مقتول، بخشش را پیشنهاد میدهد. تصورات خود را در مورد خدا درست کنیم. قصاص یک امر حیاتی است و اگر قصاص نباشد، هرج و مرج عجیبی پیش خواهد آمد. ولی خدا در کار قصاص، بخشش را هم گذاشته است.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید (١٧٩)

خدای مهربان به پیامبر محمد دستور میدهد که با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سمت و راه خدا دعوت کن و از خشونت پرهیز کن. در آیه بعدی می فرماید که: اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید متجاوز را به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است. همانطور که می بینید، خدای مهربان برای دفاع از خود تاکید دارد و حتی در ادامه صبر را هم پیشنهاد میدهد.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است (۱۲۵)

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾

و اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است (۱۲۶)

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾

و صبر کن و صبر تو جز به [توفیق] خدا نیست و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می کنند دل تنگ مدار (۱۲۷)

خدای حکیم و مهربان حتی دشنام دادن به مشرکان را منع فرموده است، چه برسد به حمله. دشنام دادن خطرناکتر است یا کشتن؟

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾

و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می دادند آگاه خواهد ساخت (۱۰۸)

خدای قادر توانا، به مومنان دستور میدهد که خیانتها، دشنام دادن، توهین، افترا و سایر اعمال زشت مشرکین را تا وقتی که جان و ناموس شما مورد حمله قرار نگرفته است، بی جواب بگذارند و در مقابل آن صبر کنند و از آنان گذشت کنند (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ **).**

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳﴾

پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی مگر [شماری] اندك از ایشان [که خیانتکار نیستند] پس از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد (۱۳)

خدا خیلی زیبا در جای جای قرآن می فرماید که ای کسانی که جنگ بر شما تحمیل شده و مورد ستم قرار گرفته‌اید و از خانه و کاشانه خویش رانده شده اید، اجازه دفاع از خود را دارید. این آیات خیلی مهم هستند و سیاستهای کلی قرآن را بیان میدارند. خدایی که انتخاب دین را آزاد گذاشته است و برای انتخاب آن کتاب نازل میکند؛ چطوری با زور شمشیر دگر اندیشان را به پذیرش آن وادار میکند! خدای رحمان از این نوع تفکر شیطانی مبراست. خدا کوچکترین ذره ای اجبار در پذیرش دین

نگذاشته است. ممکن است که عواملی را به عنوان تشویق قرار داده باشد، ولی اجباری در کار نیست.

خدا هیچوقت سنگسار را تجویز نکرده است. در طول تاریخ عمل جلد به سنگسار تبدیل شد (جلد). در قرآن، آخرین کتاب آسمانی، پنج بار عمل سنگسار ذکر شده است که در هر پنج مورد مومنان بوسیله کافران سنگسار و مجازات می شوند. این نکته اثبات می کند که کشتن مخالفان عقیدتی کار کافران و معاندین خداست.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾

پاسخ دادند ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته ایم اگر دست برندارید سنگسارتان می کنیم و قطعا عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید (۱۸)

کشتن مرتد در قرآن وجود ندارد. قرآن یک کتاب است و با قلم جواب میدهد. بنابراین کشتن مرتد مطابق دین اسلام نیست و در اسلام انتخاب عقیده آزاد است. اسلام دین تمام بشریت از زمان آدم تابحال بوده است و بنیه خیلی قوی ای دارد و اصلا برای اسلام اُفت دارد که مخالفان عقیدتی را به اعدام محکوم کند. خدا قلم را با قلم جواب میدهد.

شیطان با این نوع افراط و تندروی ها، اسلام را خراب کرده است و آیات کلیدی قرآن را خراب کرده است و ابزارها و سلاحها را از مومنان گرفته است و به این طریق براحتی در میدان خود انسانها، شکست را به آنان چشانده است.

آیاتی از قرآن که جنگ و حوادث آن را بیان میدارند؛ مربوط به زمان جنگ است. همانطور که آیاتی هستند که مربوط به وصیت است و ممکن است برای افراد در طول عمرشان حتی یکبار هم مصداقیت پیدا نکند. ولی به هر حال این آیات نباید تعطیل شوند. آیه وصیت در طول عمر یکبار برای هر فرد قابل استفاده است و حتی بعضی مواقع ممکن است لازم هم نشود. آیه مقاتله هم مثل آیه وصیت زمانی قابل استفاده است که حمله ای از طرف مقابل پیش آید.

آنچه که قرآن بیان میدارد، با آنچه که در طول تاریخ اجرا شده است، تفاوتهای زیادی دارد. در آیه جلد در قسمتهای قبلی بیان شد که زدن جلد در طول تاریخ به سنگسار تبدیل شد و این تحریف آشکارا به دین راه یافت و همگی بجای پذیرفتن آن چیزی که قرآن بیان میدارد؛ به پذیرش آنچه که تاریخ می گوید روی آوردند. کسانی هم که از قرآن ایراد می گیرند ، هیچکدام متن عربی آیه را بدرستی نخوانده اند و آیات قبل و بعد آن آیه را در نظر نمی گیرند. همگی اینها، ترجمه ای از قرآن را مد نظر قرار میدهند و نوشته های راویان حدیث را مورد استناد قرار میدهند. در حالی که قرآن خودش یک کتاب کامل است و نیازی به مکمل ندارد. وقتی کسی آیه لا تقربوا الصلوه **را می خواند، یعنی نماز نخوانید. اما بقیه متن قرآن می فرماید** و انتم سکاری. **یعنی نماز نخوانید وقتی در حالت خلسگی بسر می برید. بنابراین کسی که متن قرآن را بریده بریده معنا میکند و آن را ملاک قرار میدهد؛ اصول منصفانه کتاب خواندن را هم بلد نیست. آیا در مورد کتابهای دیگر غیر از قرآن هم اینچنین قضاوت میکند؟**

خدا از کلمه مقاتله برای جنگ استفاده میکند. مقاتله بر وزن مفاعله است و به معنای یک پیکار دو طرفه و دو جانبه است. مقاتله ممکن است حتی منجر به کشتن هم نشود. اصلا هدف از مقاتله در قرآن، کشتن نیست، بلکه دفع حمله طرف مقابل است. کسانی که واقعا و خالصانه قرآن میخوانند، اصلا چنین برداشتی از قرآن نمی کنند. فقط کسانی که قرآن را لوح زندگی خویش قرار نداده اند، برداشت شروع جنگ از آن میکنند.

زمانی که قربانی هابیل نزد خدا مورد قبول واقع شد و قربانی قابیل مورد قبول واقع نشد؛ قابیل برادرش هابیل را به کشتن تهدید کرد. اما در مقابل، هابیل به برادرش قابیل گفت: اگر تو دستت را دراز کنی تا من را بکشی من اینکار را نمی کنم و دستم را برای کشتن تو دراز نمی کنم.

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾

و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که [هر يك از آن دو] قربانیی پیش داشتند پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [قابیل] گفت حتما تو را خواهم كشت [هابیل] گفت خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد (٢٧)

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم چرا که من از خداوند پروردگار جهانیان می ترسم (٢٨)

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾

من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمگران (۲۹)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۳۰﴾

پس نفس [اماره]اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد (۳۰)

اگر منطق این دو برادر را در نظر بگیریم، شاید از این نوع منطق تعجب کنید. زیرا قابیل به علت قبول واقع نشدن قربانیش، تصمیم به قتل برادرش می گیرد! این منطق در آن دوران نوعی منطق بود که حتی پایین تر از منطق یک کلاغ بود.

کلاغ یکی از باهوش ترین حیوانات است ولی ضریب هوش هیجانی (EQ) او 2.5 **است. در حالی که** EQ **انسان** 7.5 **است. یعنی ضریب هوش هیجانی و احساسی یک انسان عادی سه برابر یک کلاغ است. اما ضریب هوشی قابیل از کلاغ هم کمتر بوده است. این را خود قابیل اعتراف میکند** (قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ= گفت وای بر من آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم**).**

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿۳۱﴾

پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند [قابیل] گفت وای بر من آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم پس از [زمره] پشیمانان گردید (۳۱)

دانشمندان فهمیده اند که اکنون در زمانه ما هوش هیجانی و احساسی یک کلاغ در حد یک کودک هفت ساله است و مشخص می شود که در آن زمان سطح هوش هیجانی قابیل زیر سطح هوش کلاغ بوده و همین منطق ضعیف، راهی برای شیطان گذاشته تا به درون آنها نفوذ کند. البته باید توجه شود که در جبهه مقابل، شیطان هم آن موقع نسبت به امروز هوش و تجربه بسیار پایینتری داشته است. زیرا همگی جزو اولین موجودات شعورمند روی زمین بوده اند و تجربه و آموزشی در این مورد نداشته اند.

هابیل در مقابل تهدید قابیل گفت: اگر تو دستت را دراز کنی تا من را بکشی من اینکار را نمی کنم و دستم را برای کشتن تو دراز نمی کنم. اما در قرآن و سایر کتابهای آسمانی، خدای قادر و بزرگ فرموده که اگر کسی به شما حمله کرد از خود دفاع کنید. به همین خاطر خدا در ادامه آیه هابیل و قابیل می فرماید که قتل بجز در حالت فساد و قصاص مجاز نیست. اینکه قابیل بخاطر قبول نشدن قربانیش تصمیم به قتل هابیل می گیرد؛ یک امر غیرمنطقی و یک احساس شیطانی بود.

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعا پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند (۳۲)

در اینجا میتوان احساس شیطانی را هم تعریف کرد که این نوع احساس شیطانی، منطق افراد را کنار میزند. کنار زدن منطق، یعنی خلع سلاح کردن یک جامعه. این نوع احساس و عرفان کابالایی (عرفان قابیلی) هم اکنون هم در بیشتر انواع عرفانهای قدیم و نو ظهور وجود دارد. اشعار و فیلمهای توهمی و آهنگهای آلفایی و مدیتیشن مهمترین دلایل کنار زدن منطق صحیح هستند.

هابیل در جواب این منطق نادرست قابیل، میگوید که اگر تو دستت را دراز کنی تا من را بکشی من اینکار را نمی کنم و دستم را برای کشتن تو دراز نمی کنم. هابیل صاف و ساده دل بود. او حتی حاضر نبود که از خودش دفاع کند. منطق هابیل کاملا ساده بود. اما خدا در آیه بعدی این مورد را گوشزد میکند و به آنان دستور میدهد که کشتن یک فرد، فقط کشتن یک نفر نیست؛ بلکه مثل کشتن تمام انسانهاست و زنده گذاشتن یک انسان مثل زنده گذاشتن تمام انسانهاست. به این طریق خدا میخواهد که آدمیان منطقشان را هم رشد دهند و در مقابل حملات دشمنان، دست روی دست نگذارند، بلکه از خود دفاع کنند. اگر انسان منطق و شعور درستی نداشته باشد، موجب عذاب خود و حتی رنج و سختی اطرافیان و جامعه و نسل های دیگر می شود که خدا در آیات بعدی در بحث محاربه؛ این مشکل را مطرح کرده و راه حل ارائه کرده و به گونه ای به ما منطق درست را یاد می دهد. خدای مهربان دقیقا بعد از نقل قتل هابیل توسط قابیل؛ آیه محاربه را ذکر میکند. خدا به این طریق به قابیل و قابیلیان هشدار داده و همچنین به هابیل می گوید که نباید در مقابل حملات غیر منطقی قابیلیان خود

را خلع سلاح کنید. کسی که با دلیل غیرمنطقی قصد کشتن شما را دارد و به شما حمله میکند، باید با شدت به او برخورد کرد.

قابیل می گفت که چرا قربانی هابیل نزد خدا قبول واقع شده ولی مال من نشده است، پس من هابیل را میکشم! قابیل از خدا ناراضی بود ولی آن را سرِ هابیل خالی میکرد. این یکی از غیر منطقی ترین قتلهای تاریخ است. به همین خاطر خدا در مورد این گونه ظلمها، می فرماید که از خود دفاع کنید و نترسید و افراد متجاوز و محارب را تار و مار کنید.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۳۳﴾

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت (۳۳)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۴﴾

مگر کسانی که پیش از آنکه بر ایشان دست یابید توبه کرده باشند پس بدانید که خدا آمرزنده مهربان است (۳۴)

شاید این آیه، مهمترین آیه ای باشد که کانالهای آتئیست و مسیحیان، از قرآن ایراد می گیرند و با ذکر این آیه ، قرآن را کتابی خشن معرفی میکنند. البته آنان با زیرکی

تمام، آیات قبل از آیه محاربه که در مورد نزاع قابیل و هابیل است را ذکر نمی کنند! و در قضاوت خود در مورد قرآن خیانت میکنند.

زیرا آنها فکر میکنند که باید مثل هابیل در مقابل حملات قابیل بی تفاوت بود تا کشته شد. اما خدا این نوع منطق را قبول ندارد و آن را تصحیح میکند و دفاع از خود در مقابل کسانی که علیه تو محاربه میکنند؛ را به شدیدترین وجه توصیه فرموده است. کار قابیل محاربه بود. زیرا منطق قابیل شیطانی بود. اما منطق هابیل ساده و بی تفاوتی بود. اگر چه هابیل فرد متقی و خداترسی بود ولی خدا منطق هابیل را تصحیح میکند و در آیات بعدی علنا می فرماید که با منطق هابیل نمیتوان روی زمین زندگی کرد. به همین خاطر دستوراتی در مورد دفاع از خود بر آنان نوشت (مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ**). اگر چه هابیل فرد ساده و پاکی بود و وارد بهشت شد. اما شیطان میخواست که ابزارهای دفاعی را از جامعه بگیرد و آنان را خلع سلاح کند. آیه محاربه در این مورد نازل شده است و میخواهد به ما بفرماید که شیطان وارد میدان انسان می شود و بوسیله منحرف کردن احساسات و منطق، آنان را فریب میدهد و آنان را خلع سلاح میکند. قابیل منطق شیطانی و غلطی بکار برد و هابیل هم منطق و احساس را با هم استفاده نکرد و خود را بی سلاح کرد. خدای مهربان هیچوقت بخاطر عقیده و دین دستور به حمله نمیدهد و بلکه همگی برای دفاع از خود بوده است.**

عرفان کابالا بطور ناخواسته از همان اول توسط قابیل (کابالا از قابیل آمده است) راه اندازی شد. این عرفان ناخواسته پیش آمد ولی از جهت و بُعد شیاطین، کاملا خواسته و هدفمند پیش آمد. نظم نوین جهانی اصول اولیه خویش را از عرفان کابالا گرفته

است و به همین خاطر با آیات کلیدی قرآن مخالفت میکند و آن را از کار انداخته است. وقتی قابیل به هابیل گفت که من تو را به قتل می رسانم زیرا قربانی من توسط خدا رد شده است. این یک بی نظمی و هرج و مرج است. نابودی خانواده، نابودی اقتصاد سالم و غیر ربایی، از بین رفتن قوامیت مردان، حذف نام خدا از مناسبات و ایام سالیانه، حذف خدا از زندگی ها، رسمی شدن دزدی ها با کم فروشی و گران فروشی و... عرفان کابالا و قابیلی میخواهد که به این روشهای مضرّ حالت قانونی ببخشد. در علوم قابیلی ، کم فروشی و گران فروشی و کلاه گذاری سر مشتری به علم بازاریابی و مهارت فروش تغییر نام داده است. با نام تساوی زن و مرد، فمنیست گسترش پیدا میکند و نسل بشر به خطر می افتد و ...

اگر آیات ستونی قرآن اجرا نشود، دقیقا مطابق با سیستم قابیل و یا کابالایی عمل شده است. ما باید بدانیم که هر کس وجود خدا را انکار کند شیطان پرست است نه بی خدا . بی خدا یعنی کسی که هنوز به رب خود ایمان نیاورده است. کابالا میگوید که آنچه که ما به عنوان شر تجربه می کنیم به همان اندازه الهی است که ما به عنوان نیکی تجربه می کنیم. به این طریق بی تفاوتی نسبت به شر و خیر مطرح میشود، انگار همه چیز خوب است.

هابیل نتوانست از خودش دفاع کند، زیرا نمیدانست چه کار کند. هنوز دستور و کتابی در این زمینه نازل نشده بود. هابیل مجوز لازم از طرف خدا برای دفاع از خود را نداشت. نبود و عدم دستور برای قابیل خیلی خوب از آب در آمد. زیرا کنار زدن دستورات خدای رحمان، کارهای او را خیلی راحت میکرد. نبود کتاب آسمانی و یا

اجرا نکردن آن باعث میشود که فرقه قابیلی پیروز و غالب شود. سیستم این دنیا در اصل قابیلی هابیلی است ولی خدا بوسیله نازل کردن کتاب و دستورات، آن را تصحیح میکند تا گروه شرّ پیروز نشود. منطق و تفکر قابیل حتی از کلاغ هم کمتر بود. این قسمت از آیه (قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ = ای وای بر من که حتی به اندازه این کلاغ هم توانایی و هوش ندارم**) چنین گفته ای را اثبات میکند. البته تمام عرفانهای دروغین منطقشان در حد منطق زیر کلاغ است. دستورات کتاب که خدا بر بشریت نازل کرد، این نوع منطق را تصحیح میکند. زیرا در منطق سطح پایین و زیر کلاغی، همیشه قابیلیان برنده میشوند. زیرا هابیل بدون مجوز خدا نمی خواست مرتکب قتل شود و از خود دفاع کند. این تعریف خوف از خداست.**

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم چرا که من از خداوند پروردگار جهانیان می ترسم (٢٨)

قابیل تصور میکرد که چون قربانی او قبول واقع نشده، پس قربانی هابیل هم نمیبایست قبول واقع میشد. در واقع عرفان قابیلی، یک نوع تفکر مذهبی فاشیستی کمونیستی است که اصرار دارد که همه با هم علیه خدای رحمان عصیان کنند. قوم لوط هم اینچنین میخواستند. آنها به لوط و سایر مسلمانان آنموقع گفتند که اینها را بیرون کنید، زیرا اینها خواستار طهارت و دنبال پاکی هستند!

یک ضرب المثل شیطانی: هر کس با ما نیست، علیه ماست.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند آنان را از شهرتان بیرون کنید زیرا آنان کسانی اند که به پاکی تظاهر می کنند (۸۲)

کلا عرفانهای قابیلی ، فکر میکنند (و میخواهند) که آخرین نسل بشر باشند و هیچ درک درستی از آینده و نسل آینده ندارند. حالا مردم چاه آب میزنند وآنقدر آب از آن بیرون میکشند که انگار آخرین نسل بشر در آن قسمت از گیتی خواهند بود. این نوع منطق و تفکر یک منطق زیر کلاغی است.

قوم شعیب ، همگی با هم گرانفروش و کم فروش شدند و کسی که از این عرفان پیروی نمی کرد، می بایست همراه با شعیب از آنجا اخراج میشد. قابیل بعد از کشتن هابیل، پشیمان شد و اظهار ندامت کرد (فَأَصْبَحَ مِنَ **النَّادِمِينَ**) **ولی ندامت بیفایده است. زیرا آنچه که نزد خدا مهم است، توبه و اصلاح امور است. ندامت یک نوع عذاب وجدان است و با توبه فرق دارد. حتی افراد در جهنم هم نادم هستند ولی وقتی به این دنیا بر گردند، دوباره همان کارها را مرتکب میشوند.**

منطق زیر کلاغی امروزه در میان انسانها خیلی جا افتاده است. مثلا آنها فکر میکنند که اگر آخرین مدل گوشی و ماشین را داشته باشند، یعنی خیلی پیشرفته اند. تعریف پیشرفته بودن در منطق قابیلی اینطوری است. حتی در حد درک و فهم کلاغ هم

نیست. عشق یک مفهوم قابیلی در حد هوش زیر کلاغ است. زیرا کسی که عاشق میشود، خود را مالک معشوق میداند.

یک منطق خام و نپخته قابیلی میگوید که نباید هیچ جرمی برای دزد در نظر گرفته شود. زیرا دزدی حق دزد است. در حالی که خدای حکیم، میفرماید که امکانات و ایادی دزد باید کوتاه شوند. منطق قابیلی میگوید که همه جامعه با هم دزد شویم و با هم خوش باشیم! این منطق قابیلی بعد از مدت کوتاهی، نیروی انسانی، اقتصاد، امنیت یک جامعه را نابود میکند. همانطور که گفته شد، همیشه قابیلیان فکر میکنند آخرین نسل بشر هستند. در مورد قطع دست دزد، باید بدانیم که در قرآن کلمه "ایدی" که این کلمه جمع مکسر "ید" است، به معنای دستها، قدرت، امکانات و... است. در این حالت ایدی به اختیارات و قوت هم معنا میشود. بنابراین در آیه ای که خدا دستور به قطع دست دزد داده است، منظورش این است که اختیارات و امکانات دزد را قطع کنید.

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾

و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا کوتاه کنید و خدا توانا و حکیم است (۳۸)

در این آیه " أَيْدِيَهُمَا **" به دستان فیزیکی دزد دلالت ندارد. بلکه به معنای امکانات، اختیارات، قوات و ... است. خدای مهربان برای کسی که قتل غیر عمدی انجام داده**

باشد تنبیه در نظر گرفته است (آیه ۹۲ سوره نساء) و اگر قتل عمدی باشد ابتدا بخشش را پیشنهاد میکند بعد قصاص را. خدای مهربان در تمام قصاصهای بدنی بخشش را در نظر میگیرد اما در قطع دست دزد این کار را نکرده است. زیرا در اصل قطع دست دزد بر بریدن دست با تبر دلالت ندارد. بلکه به قطع "ايدي" **دزد یعنی امکانات و تجهیزات دزد اشاره دارد. و در واقع این روش است که موثر است. کلمه** أَيْدِيَهُمَا **یعنی دستهای دو دزد. که اگر منظورش دست فیزیکی بود؛ می بایست می فرمود** يداهُمَا (دو دست دو دزد). **زیرا حتی در بریدن فیزیکی دست دزد، فقط یکدست را قطع میکنند. متاسفانه حدیث و سنت تصور نادرستی از آیات قرآنی بوجود آورده است و نمی گذارد کلام خدا درک شود.**

قطع دست دزد که در قرآن به آن اشاره شده است، به معنای کوتاه کردن و بریدن امکانات اکتسابی دزد است که باعث دزدی شده است و با آن امکانات اکتسابی دزدی انجام داده است. به این طریق دزد باید اموال دزدی شده را هم برگرداند همراه با ضرر و به این طریق تنبیه هم میشود و هم اینکه دیگر آن امکانات و روزنه های اکتسابی که باعث دزدی شده است، از او سلب شود. دست فیزیکی دزد نباید قطع شود. بلکه امکانات و قدرتی که دزد کسب کرده است از او گرفته شود. خدای حکیم مهربان بسیار دقیق کلمات را بیان می دارد.

اما شیطان در این مورد چکار کرده است؟ با معنای افراطی و خشن و منحرف آیه، کاری کرد که آیه کلا تعطیل شود. این آیه کلیدی که سلامت و امنیت یک جامعه را

تضمین میکند، تعطیل شده است و یک جامعه را به فساد میکشاند. در جامعه ای که امکانات دزد کوتاه نشود، دیگر امنیت مالی وجود ندارد و فساد همه جا را می گیرد.

همانطور که گفته شد، تفکر قابیلی خیال میکند که آنها آخرین نسل بشر هستند. در کشوری مثل کره جنوبی، جای زنان و مردان عوض شده است و مردانگی و زنانگی مفهوم خود را از دست داده است. بیشتر مردان هم اعمال جراحی زیبایی انجام میدهند. این مورد باعث شده است که قوامیت مردان بر زنان از بین رود و کلا زاد و ولد در این کشور به سمت صفر میرود. وقتی از آنها می پرسید که چرا بچه دار نمیشوید، آنها واقعا و صراحتا می گویند که میخواهند آخرین نسل باشند! این منطق قابیلی فقط به فکر خودش است؛ گذشت، ایثار، فداکاری، مروت، انصاف، آینده نگری در این نوع بینش جایی ندارد. دیگران کاشتند، ما می خوریم؛ ما میکاریم دیگران بخورند، در مکتب قابیلی و کابالایی جایی ندارد.

قوامیت مردان بر زنان؛ یک اصل قرآنی است. وقتی که قاعده قوامیت رعایت نشود؛ دیگر مردان نمی توانند از زنان دفاع کنند. زمانی که داعش و گروههای سلفی به کشورهای مسلمان حمله کردند؛ زنان را به بردگی گرفتند. این حادثه دردناک زمانی پیش آمد که مردان قوامیت خود را بر زنان از دست داده بودند و به همین خاطر مردان آن جامعه نتوانستند از خود دفاع کنند و در نتیجه نتوانستند از زنان خود هم دفاع کنند. تفکرات فمنیستی جامعه را به سمت نابودی می برد. با تفکرات فمنیستی دیگر مردان، مردان خوبی برای زنان نخواهند بود. اگر زنان این را میدانستند، هیچوقت دنبال این نوع تفکرات نمی رفتند.

اگر در آیات قرآنی ذکر شده خوب توجه کنید؛ این گروه مشرکان بوده اند که همیشه به زنان و کودکان حمله کرده اند و آنان را از کاشانه خویش آواره کردند و به زنان و بچه ها تعرض کرده اند. خدا آنان را مخاطب قرار میدهد و میگوید که چه شده است شما را؟ چرا دفاع نمی کنید؟ آیا می ترسید؟ آیا بهتر نیست که از خدا بترسید. وقتی قوامیت مردان بر زنان از بین برود، دیگر کسی نمیتواند از زنان و کودکان دفاع کند. فمنیست، این قوامیت را از بین می برد.

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی جنگید آیا از آنان می ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید (١٣)

در زمان پیامبر محمد هم کسانی بودند که تفکرات فمنیستی آنان را از دفاع در برابر خود منع میکرد. خدا آنان را قاعدون می نامد. گروههای داعش و سلفی و سایر گروههای تندرو دقیقا مصداق کامل همان گروههای مشرک هستند. خدا خیلی دقیق کلمات را بیان میدارد. اگر چه گروه داعش هم بظاهر قرآن میخوانند. ولی آنان پیرو قرآن نیستند و بلکه پیرو شیطان هستند. شیطان هم قرآن میخواند. این که گفتم شیطان قرآن میخواند، اصلا شوخی نیست. شیطان واقعا قرآن میخواند و البته دنبال

آیاتی میگردد که از آن سوء استفاده کند و ایدئولوژی های خود را با آن پیش ببرد. شیطان آیات را طوری معنا میکند که باعث خسران شود.

شیطان میخواست در طول تاریخ، آیات کلیدی دفاع از خود و مقاتله و زدن جلد و کوتاه کردن ایدی (امکانات) دزد و قوامیت مردان بر زنان را در وجوه مختلف خراب کند و این کار را کرد. گروههای داعش و سلفی و آتئیست و سایر گروههای تندرو ابزار این کار بودند. قوامیت مردان بر زنان به معنای به بردگی گرفتن زنان و زور گفتن و کتک زدن و خشونت و کارهای مسخره دیگر نیست (لینک). این آیات کلیدی به عنوان اشکالات قرآن توسط آتئیستها مطرح میشود و مسلمانان تندرو هم (که در اصل پیرو آتئیستها هستند) دقیقا همانطور که آتئیستها برایشان معنا میکنند، اجرا میکنند. به این طریق یک گروه بی دین، آیات قرآنی را برای یک گروه بظاهر مسلمان معنا میکند و این گروههای تندرو هم مطابق نظام شیطانی جلو میروند. آتئیستها و سلفی ها و گروههای تندرو، هوش بسیار پایینی دارند در حد زیرکلاغی.

یک نمونه منطق زیر کلاغی : گفتند و می گویند معامله مثل رباست. آنها اختلافی بین این دو و مرزی بین این دو قائل نیستند. خدای حکیم بر این نکته تاکید دارد که باید مرزی بین معامله و ربا باشد. هر جامعه ای باید مرز بین ربا و غیر ربا را برای خودش مشخص کرده باشد و گرنه اقتصاد خویش را نابود میکند. کلمه حرام به معنای مرز و حریم است. وقتی خدا چیزی را حرام اعلام میکند (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا)، یعنی باید مرزش با مرز دیگر آیتمها مشخص شده باشد. متاسفانه بیشتر مسلمانان هنوز بطور دقیق و بخاطر بعضی ملاحظات، نمیتوانند مرز بین ربا و بیع را مشخص کنند. این

مرز نباید شکسته شود بخاطر هیچ مصلحتی. فقط منطق زیر کلاغی اجازه میدهد که بخاطر مصلحت، ربا گسترش یابد.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾

کسانی که ربا می خورند، (از گور) برنمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: (داد و ستد صرفاً مانند رباست.) و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و (از رباخواری) باز ایستاد، آنچه گذشته، از آنِ اوست، و کارش به خدا واگذار می شود، و کسانی که (به رباخواری) باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. (۲۷۵)

تقریبا تمام این آیات ، بخاطر اینکه شیطان آنها را خشن و غیر منطقی معرفی کرده است؛ تعطیل شده است. این آیات ستون یک جامعه اند و در اجرا نکردن این آیات، یک جامعه کاملا بیمار بوجود میاید و قابیلیان پیروز میشوند. خدا از آوردن این آیات قرآنی که در ظاهر خشن معرفی شده اند، شرم نمی کند. خدا خالق ماست و او بهتر از هر کسی انسان را می شناسد و میداند که به چی احتیاج دارد. خدا میتوانست قرآن را بدون این آیات نازل کند ولی واقعیتهای زندگی و اجتماعی چیز دیگری است. زیرا در یک جامعه؛ دزدی، قتل، زنا، تهمت، اختلافات خانوادگی، اختلافات زناشویی و

هزاران مشکل دیگر پیش میاید وتمام این مشکلات را هم شیطان پیش میاورد. خدا دقیقا برای مقابله با شیطان این آیات را نازل فرموده است.

استالین بیست میلیون نفر، چنگیزخان چهل میلیون، هیتلر بیست میلیون را قتل و عام کردند و همینطور سایر دیکتاتورهای مشهور جهان. اما رعایت نکردن و تعطیل کردن آیات و دستورات قرآنی؛ باعث ایجاد مشکلات عدیده ای میشود که دست کمی از این قتل عامها ندارد.

آیه	در صورت اجرا نکردن آیه ↓
آیه کوتاه کردن ایدی و امکانات دزد	دزد ها زیاد میشوند و دزدی ها قانونی میشود. امنیت اجتماعی به هم میخورد.
آیه ربا	نابودی اقتصاد مفید و نابودی نیروی انسانی
آیه مقاتله	نابودی امنیت یک جامعه
آیه محاربه	به خطر افتادن جان زنان و کودکان و کلیه افراد یک جامعه. در صورت بکار نبردن این آیه، قابیل پیروز میشود و مظلومینی مثل هابیل از بین می روند.
آیه الرجال قوامون علی النساء	جامعه ای که قوامیت مردان بر زنان از بین برود، نسل آن جامعه و زاد و ولد در آن از بین میرود و این یک نسل کشی در سایه است.
آیات تفاوت قائل شدن بین زن و مرد	شعارهای فمنیستی، یک جامعه مرده بوجود میاورد و یک سیستم فرعونی ایجاد خواهد کرد.
عدم اجبار در دین	اجبار در دین ، نه تنها به نفع دین نیست، بلکه خود دین را از بین می برد. اگر دین انتخابی نبود، خدا پیامبر نمی فرستاد تا به مردم ابلاغش کند.

در کل سیستم فرعونی و قابیلی، شاید در اوائل موفق شود ولی در دراز مدت، امنیت جامعه (سیاسی، اقتصادی، جانی ، اجتماعی و ...) را به خطر می اندازد. آیات فوق مهمترین رکن اساسی دین اسلام است و بدون آن، جامعه امنیت ندارد و یک جامعه بیمار است. اصلا سیستم فرعونی فقط در حالتی پیش میاید که آن جامعه بیمار باشد. اجرا نکردن آیات فوق، یک جامعه پر از بیماری بدخیم بوجود میاورد که یک نسل کشی تمام عیار است. دلیل بدبختی ها و سختی اوضاع فعلی بخاطر اجرا نکردن آیات فوق است. البته این آیات در کتابهای قبل از قرآن هم آمده است و در ده فرمان موسی و هفت فرمان نوح، بصورت و وجه دیگری آمده است. ما بیشتر از گذشتگان به اجرای چنین آیاتی نیاز داریم. هر ملتی این آیات را اجرا نکند، محکوم به نابودی است. گذر زمان ثابت میکند و ثابت کرده است که بشریت تنها یک راه برای نجات از مشکلات اجتماعی دارد و آن هم عمل به قرآن است بطور کامل و تمام.